

بیا بید تاریخ را فراموش نکنیم



اشاره:

درد دل زیاد است. فقط همین را عرض کنم که در طول یک سال گذشته، با تمام تلاش دست‌اندرکاران کتاب ماه کودک و نوجوان، تنور نشست‌های علمی آن چنان که باید داغ نشد و استقبال، آن چنان که ادعا می‌کنیم، صورت نگرفت. این شد که تصمیم گرفتیم: اولاً نام نشست‌های منتقدان کتاب علمی را به نشست منتقدان آثار غیرتخیلی تغییر بدهیم تا هم از آفت علم‌گریزی مصون بمانیم و هم دایره فعالیت را گسترش بدهیم. ثانیاً نشست‌ها را موضوعی کردیم تا هم حق مطلب را در یک موضوع ادا کرده باشیم و هم بتوانیم مجموعه مدعوین هر نشست را با دقت بیشتری مشخص کنیم. این تدبیر هرچند وقت زیادی از ما گرفت، خوشبختانه در نشست نخست از دوره جدید پاسخ مثبت داد. موضوع نخست این نشست‌ها را نقد و بررسی تاریخ‌نگاری برای کودکان و نوجوانان انتخاب کردیم و در قدم اول، به سراغ کتاب‌های درسی رفتیم. دکتر جوادیان، کارشناس محترم گروه تاریخ دفتر تألیف کتب درسی، با ما صمیمانه همکاری کرد و آقای دکتر خیراندیش و جناب تبریزنیا، همراهی‌مان کردند و توانستیم نشست نخست بررسی کتاب‌های تاریخ مدرسه را برگزار کنیم. توضیحات بیشتر را در آغاز نشست، ارائه کرده‌ایم.

بکایی: از آن جا که کتاب‌های درسی (کتاب‌های مدرسه)، دریاچه ورود کودک و نوجوان، به کتاب‌های تاریخی است، از همین نقطه شروع می‌کنیم. ابتدا به این پرسش می‌پردازیم که کتاب‌های درسی، با چه رویکردی به تاریخ نزدیک شده و تا به امروز چه روندی را طی کرده‌اند و در آینده چه کارهایی در مورد آن‌ها صورت خواهد پذیرفت. در هر صورت، نقایص و نقاط قوت و برنامه‌ها باید مطرح شود. اما نکته‌ای که هست و شاید نکته زیاد جذابی نباشد، این است که ما برای سامان دادن به این نشست، برحسب اطلاعاتی که داشتیم، شروع به جست‌وجو کردیم. ما به پژوهشکده تعلیم و تربیت رفتیم و جست‌وجو کردیم تا ببینیم که چه پژوهش‌هایی تاکنون روی کتاب درسی تاریخ انجام گرفته و چه کسانی این پژوهش‌ها را انجام داده‌اند تا از آن‌ها بخواهیم که در نشست‌های ما شرکت کنند و ما را از یافته‌های خود بهره‌مند سازند. در مجموع، شاید به تعدادی کم‌تر از ۱۰ پژوهش مرتبط (چه مستقیم و چه غیرمستقیم) رسیدیم. این پژوهش‌ها اغلب به صورت رساله فوق‌لیسانس دانشجویان دانشگاه‌ها بود که از زمان انجام آن‌ها هم مدت طولانی گذشته بود. مثلاً در سال ۷۴-۷۵، رساله‌ای در این زمینه کار شده بود که امروز حتی دسترسی به نویسنده آن رساله، از طریق همان مأخذ در آن دانشگاه وجود ندارد. از طرف دیگر، با دانشگاه تربیت معلم تماس گرفتیم. در دانشگاه تربیت معلم، جزء واحدهای اجباری دانشجویان، واحدی با عنوان بررسی کتب درسی، دبیرستانی بود و به گمان ما به دلیل بررسی و بحث در این باره در هر ترم، می‌بایست این مبحث تازه و به روز باشد. اما با مراجعه به آن جا، متوجه شدیم که این درس تعطیل شده و در کل گرایش دبیری در رشته تاریخ و در کل دانشگاه تربیت معلم، منسوخ شده است. متصدیان دانشگاه، اعلام کردند که این دانشگاه هم‌اکنون به صورت آزاد اداره می‌شود و تنها نامش تربیت معلم است و دیگر معلمی تربیت نمی‌کند. آن جا هم که تنها کرسی بررسی کتاب‌های درسی بود تعطیل شده بود. ما سعی کردیم با چند جای دیگر هم تماس بگیریم. محض اطلاع عرض شود که ما در حدود ۱۴۰ دعوت‌نامه ارسال کردیم و امروز پاسخی که دریافت می‌کنیم، کم‌تر است. نشست بعدی ما بررسی و نقد حضوری کتاب‌هایی است که در حوزه تاریخ، برای کودکان و نوجوانان نوشته شده است. جوادیان: ابتدا جا دارد که یاد و نام تمام کسانی را که پیش از ما در گروه تاریخ فعالیت داشته‌اند، گرامی داریم؛ از جمله خانم دکتر میرهادی که از مؤلفین کتاب‌های درسی بوده‌اند و آقای گرگانی و آقای دکتر خیراندیش و عزیزان دیگر. معمولاً جمع‌هایی که ما در آن حضور پیدا می‌کنیم، جمع معلمان است. معلمان هستند که با ما حرف و بحث دارند. ما معمولاً ناخواسته در جایگاهی قرار می‌گیریم که باید به عیب‌ها و ایرادهایی که کتاب درسی دارد، جوابگو باشیم و حتی پاسخگوی عیب و ایرادهایی باشیم که خارج از حیطه اختیارات و مسئولیت‌های ماست. این بدان علت است که در چنین جلساتی، معمولاً یا با حدود مسئولیت‌ها و اختیارات ما آشنا نیستند و یا اساساً توجهی به آن ندارند. حال شاید بد نباشد ابتدا مجملی از وضعیت کتاب‌های درسی که در سال‌های اخیر داشته‌ایم عرض کنیم.

کتاب‌های درسی ابتدایی (از نظر خود ما اعضای گروه تاریخ)، ضعیف‌ترین کتاب‌های درسی مربوط به تاریخ به حساب می‌آید: دلیل آن هم این است که این کتاب‌ها بیش از حد کهنه هستند. از سال ۵۷ به بعد در سازمان کتاب‌های درسی، چند مرحله کار روی این کتاب‌ها انجام گرفته، ولی هنوز تألیف جدیدی صورت نگرفته است. از همان بعد از انقلاب، عده‌ای نشست‌اند و از آن جایی که فرصت تألیف جدید نداشته‌اند، کوشیده‌اند مباحث کتاب را با اوضاع و احوال بعد از انقلاب منطبق کنند. آن‌ها فقط تغییراتی در کتاب انجام داده‌اند؛ یعنی مباحثی را که جنبه پهلوی ستایی در آن بوده، اصلاح کرده و در عوض، مباحث مربوط به تاریخ پیامبران را مقداری پررنگ‌تر کرده‌اند و هم‌چنین، مباحث مربوط به انقلاب اسلامی را که قبلاً وجود نداشته، به آن افزوده‌اند. در تاریخ صدر اسلام هم تغییراتی داده‌اند. در مجموع، روی کتاب‌های درسی، اصلاح صورت گرفته است. از همان سال‌های نخست تا امروز، بر همگان آشکار بود و هست که این

کتاب‌ها از حیث ظاهری، برای کودکان جذابیتی ندارند و از حیث سازمان‌دهی هم عیب و ایراد کمی ندارند. این کتاب‌ها از حیث منابع بصری از قبیل عکس، نقشه و جدول و حتی از حیث کاغذ و غیره همه قابل نقد هستند. از همان سال‌های نخست هم این بحث همواره بوده است که فکری به حال این کتاب‌ها کنند، اما همیشه موانعی بر سر تألیف جدید آن‌ها بوده است. مثلاً عدم پرداخت حق‌الزحمه خوب؛ بدین معنی که هزینه‌ای که سازمان پژوهش، به عنوان حق‌التألیف پرداخت می‌کرده، به اندازه‌ای نبوده است که باعث شود نویسنده‌های کارکنسته و باسواد و مطلع و خوش‌قلم را جذب کند.

به علاوه، نوشتن کتاب درسی کودکان، مشکلات خاص خود را دارد. نویسنده‌های کودک و نوجوان که برای کودکان مطلب می‌نویسند، شاید دچار محدودیت‌هایی باشند، اما محدودیت آن‌ها با محدودیت‌های نویسنده کتاب درسی، بسیار متفاوت است. نویسنده کتاب درسی، هم باید آن هنرها و فضیلت‌هایی را که یک نویسنده کودک دارد، داشته باشد و هم باید از تخصص‌های حرفه‌ای خود برخوردار باشد و هم در یک چارچوب خاص کار کند. این‌ها کار را بسیار مشکل می‌کند. نکته دیگر طرح موضوع «مطالعات اجتماعی» در وزارت آموزش و پرورش بود. کسانی که در زمینه برنامه‌ریزی درسی، علوم تربیتی و آن چه به کتاب‌های درسی مربوط می‌شود، اطلاعات و تخصصی داشتند، مطرح کردند که تاریخ و جغرافیا و تعلیمات مدنی نباید از هم جدا باشد؛ زیرا این شیوه، شیوه مطلوبی نیست و کودک نمی‌تواند این علوم را در ذهن خود از هم جدا کند. کودک این توانایی را ندارد که مستقلاً به تاریخ و جغرافیا فکر کند و تاریخ و جغرافیا را یاد بگیرد. بنابراین، مناسب این است که این دروس به صورت موضوع واحد (موضوع درهم‌تنیده یا هر اسم دیگری که متخصصین برای آن انتخاب کرده‌اند)، سازمان‌دهی و ارائه شود. شورایی تشکیل شد و حاصل کار این

شورا یک «راهنمای برنامه» بود؛ یعنی یک طرح جامع که در آن، اهداف درسی، موضوعات پیشنهادی یا اصول سازمان‌دهی و راهنمای مؤلف آمده بود. این طرح، خود حاصل کار دو سه سال جلسات فشرده بود. بعد هم تألیف کتاب‌های ابتدایی، براساس آن طرح شروع شد. تألیف کتاب‌ها باید از سال سوم شروع می‌شد؛ بسیار منسجم‌تر، پیوسته‌تر و منطقی‌تر از وضع فعلی، کتاب سوم تألیف و چاپ آزمایشی شد؛ تعدادی از معلمان، آموزش لازم برای تدریس آن را دیدند و قرار بود به همین ترتیب، چهارم و پنجم هم چاپ و جایگزین کتاب‌های فعلی شود، اما این روند متوقف شد. در حال حاضر هم در آن تغییری به‌وجود آمده است. زیرا ارزشیابی که از کتاب سوم به دست آمد، نشان داد که معلمان و کارشناسان از آن راضی نیستند. در حال حاضر، این روند در سازمان پژوهش، به شکل دیگری ادامه دارد.

و اما کتاب‌های راهنمایی: در سال‌های اخیر کتاب‌های راهنمایی، نسبت به کتاب ابتدایی، وضعیتی بهتر داشته‌اند. دلیل آن هم این بود که آقای دکتر خیراندیش، در آن سال‌ها (۱۲-۱۰ سال گذشته) کارشناس مسئول گروه تاریخ بودند و کتاب‌های تاریخ راهنمایی هم شبیه کتاب‌های ابتدایی، با در نظر گرفتن اصلاحاتی، در دست بچه‌ها بود. ایشان کمر همت بستند و مطالعاتی انجام دادند



و یک دوره کتاب راهنمایی جدید تألیف کردند. اغلب شما، دکتر خیراندیش را می‌شناسید، ایشان سال‌ها کارشناس مسئول گروه تاریخ بودند و هم‌اکنون هم با همکاری دارند. هم‌چنین، در تألیف چند کتاب درسی از پایه‌های پایین تا دوره کاردانی، مشارکت داشته‌اند؛ خواه مستقل و خواه با گروهی از دوستان. در حال حاضر هم عضو هیأت‌علمی دانشگاه شیراز هستند و سردبیر دو مجله: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا و رشد آموزش تاریخ که مخصوص دبیران تاریخ منتشر می‌شود. آقای خیراندیش کتاب‌های راهنمایی را دوباره تألیف کردند. این کتاب‌ها با کتاب‌های قبلی که چارچوب آن به قبل از انقلاب مربوط بود، تفاوت

اساسی دارد و در طول این سال‌ها، در مقایسه با کتاب‌های ابتدایی، مشکل کم‌تری داشته است؛ گرچه بی‌عیب و ایراد نبوده و معلمان هم کم به آن ایراد و اشکال وارد نکرده‌اند. در طول این سال‌ها هم بنا به شرایط مختلفی که برای ما پیش آمده است. مثلاً کم کردن ساعات درسی توسط مقامات بالاتر و نامه‌هایی که معلمان به ما نوشته‌اند و جلساتی که با آن‌ها داشتیم، تغییراتی در کتاب‌های دوره راهنمایی داده شده، اما اگر در ارتباط با این کتاب‌ها هم اختیارات تام و تمام در دست ما باشد، این کتاب‌ها را هم عوض خواهیم کرد.

کتاب‌های درسی دوره متوسطه: کتاب‌های درسی دوره متوسطه، مخصوصاً کتاب‌های رشته ادبیات و علوم انسانی که تاریخ یکی از درس‌های اصلی آن است، از تألیفات جدید کتاب‌های درسی متوسطه به شمار می‌آید. تقریباً از همان سال‌های اول پس از انقلاب، تألیف جدید کتاب‌های درسی تاریخ شروع شد و کتاب‌های درسی تاریخ متوسطه، بیشترین تغییر را از کتاب‌های درسی جدید تألیف بودن، درمقایسه با دوره ابتدایی، راهنمایی و کاردانی داشته است. به دلایل مختلف از جمله تأسیس رشته‌های جدید، مانند رشته ادبیات و علوم انسانی که از ادغام دو رشته «اقتصاد اجتماعی» و «فرهنگ و ادب» پدید آمد، بعدها رشته ادبیات و علوم انسانی با ساعات و جدول متفاوت درسی تأسیس شد. بنابراین، باید کتاب‌های جدیدی برای آن تألیف می‌شد که این کار صورت گرفت. هنوز این کار به اتمام نرسیده بود (یعنی رشته جدیدی که سری اول دانش‌آموزان آن، ابتدای سال سوم تحصیلی بودند) که متولیان و مدیران ارشد آموزش و پرورش، تصمیم گرفتند نظام جدید متوسطه را اجرا کنند. طبعاً جدول جدید درسی و مقتضیات ترمی، اقتضا می‌کرد که کتاب جدیدی برای آن نظام تهیه شود. با وجود این، نظام جدید هم چندی بعد، به نظام سالی واحدی تبدیل شد و می‌بایست کتاب مناسبی برای آن تألیف می‌شد. یکی از ویژگی‌های کتاب‌های تاریخ دوره متوسطه، این است که نظریات جدید، بیش از بقیه دوره‌ها، در عرصه تعلیم و تربیت و برنامه‌ریزی درسی، در آن اعمال شده و این به دلیل تألیفات جدیدی است که داشته‌ایم. به عبارتی، اگر فرصت کنیم، کتاب‌های ابتدایی و راهنمایی را از نو برنامه‌ریزی و تألیف خواهیم کرد. در دوره متوسطه به دلیل این که تألیف جدید داشته‌ایم، بحث‌ها و اصلاحات زیادی هم روی آن شده است. در سال‌های اخیر، مؤلفین کتاب‌های درسی (به طور عام و نه فقط کتاب تاریخ، مورد خطاب و ایراد قرار می‌گرفتند که نباید کتاب‌ها به‌گونه‌ای چاپ و سازمان‌دهی شود که دانش‌آموز، سر کلاس درس منفعل بنشیند و معلم به صورت متکلم وحده، تدریس و سخنرانی کند. این‌ها عوارضی

تاریخ مدارس، بیشتر به صورت تاریخ جنگ‌ها و کشورگشایی‌هاست و از تاریخ علم، هنر و معماری، ادیان و مذاهب و زبان، چنان که باید، صحبت نشده است. تاریخ تطبیقی در مدارس تدریس نمی‌شود

دارد و عوارض آن مختلف است؛ مخصوصاً عوارض منفی زیادی در یادگیری دارد. بنابراین، کتاب باید به گونه‌ای سازمان‌دهی شود که خود فراگیر، به کار گرفته شود و معلم ضمن تدریس با طرح یک سؤال، به گونه‌ای دانش‌آموز را در امر آموزش وارد کند. این بحثی است که در عرصه تالیف کتاب‌های درسی، دامنه طولانی دارد و مختص کتاب‌های تاریخ هم نیست.

در حال حاضر، در بین کتاب‌های دوره متوسطه، کتابی است تحت عنوان «تاریخ ایران و جهان»^۱ که کتابی چهارواحدی است و دانش‌آموزان پایه دوم، آن را می‌خوانند. «تاریخ ایران و جهان»^۲ را نیز دانش‌آموز پایه سوم می‌خواند و کتاب دیگری که مربوط به دوره پیش‌دانشگاهی است: «تاریخ‌شناسی» نام دارد که در آن، تاریخ سلسله‌ای و اطلاعات مربوط به آن‌ها به دانش‌آموز ارائه نمی‌شود، بلکه بیشتر سعی شده است بینش و روش به دانش‌آموزان یاد داده شود. مثل این که گفته شود مورخ چه کسی و شیوه کارش به چه صورت است یا به چه صورت تاریخ را می‌نویسد. هم‌چنین منابع تاریخی چه منابعی هستند و به چه صورت مورد استفاده قرار می‌گیرند و آیا تمام این‌ها مورد تأیید مورخین و صاحب‌نظران هست یا اگر نیست، چه انتقادهایی می‌کنند. این خلاصه‌ای بود از وضعیت کنونی کتاب‌های درسی. اما فرض می‌گیریم کتاب‌های درسی که به دانش‌آموزان ارائه می‌شود، هیچ عیب و ایرادی نداشته و از همه نظر مناسب باشد، از نظر قلم‌نویسنده، زبان، شیوه سازمان‌دهی، منابع بصری، شیوه آموزش معلم و... باز هم کاستی‌هایی دیده می‌شود و آن هم این است که به دانش‌آموز هر دوره‌ای، ساعت و زمان خاصی اختصاص داده شده است (به خصوص درسی مثل تاریخ) و نویسندگان و مؤلفان کتاب درسی، محدودیتی از این حیث دارند. چه‌بسا در بین دانش‌آموزان، کسانی به مطالعه بیشتر علاقه‌مند باشند.

بنابراین، ضرورت تالیف و انتشار کتاب‌های غیردرسی، به طور عام مطرح می‌شود. در سال‌های اخیر، این موضوع شتاب بیشتری گرفته است. از بین نویسندگان کودکان و نوجوانان، علاقه‌مندان بیشتری پیدا شده و به این موضوع پرداخته‌اند، اما در این جا هم کمبودی دیده می‌شود. اولاً تجربه نشان می‌دهد که بیشتر کتاب‌هایی که عرضه شده، به لحاظ سختی و پیچیدگی کار، چندان موفق نیستند و متقابلاً نویسندگان به این عرصه کم‌تر رو می‌آورند. کسی که می‌خواهد برای کودک یا نوجوان تاریخ بنویسد، باید با تاریخ‌شناسی کافی داشته باشد (با مطالعه یک یا دو کتاب بینش و ذهنیت لازم برای نویسنده کسب نمی‌شود). از طرفی، کسانی هم که اهل تاریخ هستند، معمولاً دانشگاهیان و اهل تحقیق و پژوهش‌اند و یامترجمین حرفه‌ای که علاقه‌ای خاص در این زمینه دارند. البته آن‌ها نقص دیگری دارند؛ به این معنا که به اندازه کافی اطلاعات و معلومات دارند، اما از قلمی که متناسب با گروه سنی خاص کودک و نوجوان باشد، برخوردار نیستند. این به نظر من، از مهم‌ترین مسائل مبتلا به کشور ما و نویسندگان در این عرصه است. در دفتر انتشارات کمک‌آموزشی، گروهی است به نام «گروه تاریخ» که من دبیر آن هستم. از چند سال قبل در آن گروه، طرحی تهیه شد که شامل تمام تاریخ ایران می‌شود. کاری در آن جا شروع شده است که البته به کندی پیش می‌رود، ولی اگر این طرح به سرانجام برسد، من آن را طرحی موفق و خوب می‌دانم.

مجموعه «گردونه تاریخ» نیز کاری است که عمدتاً ترجمه است. هم‌چنین در سال‌های قبل از انقلاب، فرانکلین کاری انجام داد که با احترام به توانایی نویسندگان پیش‌کسوتی که در آن جا کار کرده‌اند، از جمله آقای دکتر نوایی

مرحوم دکتر یوسفی، هنوز در مرحله نقد قرار نگرفته است تا معلوم شود که حسن و عیب آن چیست. دیگران هم در کانون پرورش فکری، کارهایی انجام داده‌اند. مؤسسه‌های دولتی و غیردولتی و نویسندگان هم کارهایی کرده‌اند.

نکته‌ای که باعث شد گروه تاریخ، در دفتر کمک‌آموزشی به وجود بیاید، این است که نویسندگانی که به کارهای تاریخی روی آورده‌اند. معمولاً به سراغ دوره‌های خاصی رفته‌اند. در واقع، راجع به دوره‌های خاصی مثل تاریخ صدر اسلام، تاریخ پیامبران و تاریخ انقلاب اسلامی، کار خیلی انجام گرفته است (وقتی می‌گوییم در تاریخ انقلاب اسلامی، همه جوانب آن را در نظر داریم. از جمله اعضای شورای انقلاب، بزرگان، روند انقلاب اسلامی و سرگذشت امام(ره) و هر چیزی که به مقدمات انقلاب مربوط می‌شود)، در هر صورت، به اندازه کافی سراغ این سوژه‌ها رفته‌اند و به اندازه کافی مطلب نوشته‌اند، اما بقیه تاریخ ایران، مغفول واقع شده است. گروه تاریخ دفتر انتشارات کمک‌آموزشی، به همین منظور شکل گرفت. جا دارد از زحمات آقای گل‌دانشاز، مدیرکل سابق دفتر مذکور یاد کنیم که جرعه این کار را زدند. این طرح شروع شد و اکنون در میانه راه است. اما در مورد تاریخ ایران، قبل از دوران معاصر، کم‌تر نویسنده کودک و نوجوانی به دنبال آن رفته است.

البته در این سال‌ها کارهایی شده است. بدون این که قصه ضایع کردن زحمت ناشران و نویسندگان را داشته باشیم، می‌گوییم که این کارها، کارهای چندان مناسبی نیست، از حیث این که بیشتر آن‌ها چکیده کتاب‌های آکادمیک است که برای اهل تاریخ منتشر شده؛ یعنی کسی که شروع به نوشتن کرده، فکر کرده که باید همان کتابی را که مثلاً نویسندگان کمبریج یا مرحوم پیرنیا و عباس اقبال، در مورد تاریخ ایران نوشته‌اند، خلاصه‌نویسی و در حجم کم‌تر ۸۰-۷۰ صفحه‌ای به نام تاریخ هخامنشیان، تاریخ صفویان یا تاریخ زندیان ارائه کند. در حالی که می‌دانیم اگر قرار باشد کتابی برای سنین مثلاً ۱۰ تا ۱۲ ساله نوشته شود، باید به زبانی نوشته شود که بچه‌ها آن را بفهمند. باید واژگانی در آن به کار گرفته شود که کودک آن را هضم کند و به زبانی ارائه شود که علاقه کودک را جذب و کشش ایجاد کند. من بسیاری از کتاب‌هایی را که در این سال‌ها عرضه شده، فاقد این ویژگی‌ها می‌دانم. نکته آخر این که نویسندگانی هم هستند که درباره دوره‌های خاص، مثلاً دوره‌های معاصر تاریخ نوشته‌اند. اینان در پشت سطور می‌گویند که کتاب را به خواننده عرضه می‌دهد، کوشیده‌اند تا کسانی را تحسین یا تقیح کنند و البته نباید هدف اصلی هیچ نویسنده‌ای این باشد.

خانلو: آیا تغییراتی که شما قصد دارید انجام بدهید، بر اساس تحقیقات پرسش‌نامه‌ها و یک چارچوب سیستماتیک و نظام یافته و بر اساس نظریات افرادی که فکر می‌کنید صاحب‌نظر هستند، بوده یا خیر؟ و دوم این که آیا هیچ‌وقت فکر کرده‌اید که ممکن است مشکل ما فقط تهیه کتاب درسی نباشد؟ آیا سازمان کتاب‌های درسی، در این بیست و چند سال، هرگز برای پرورش کارشناسان کتاب درسی تلاش کرده است؟ و یا از کسانی که در این رشته‌ها کار کرده‌اند و بسیاری از آن‌ها هم طاغوتی نیستند و به حد کافی شایستگی و تجربه دارند، استفاده کرده؟

من فکر می‌کنم نداشتن کارشناس برای تمام کتاب‌های درسی و پرورش ندادن کارشناس، فقدان چارچوب برای کتاب‌های درسی، تغییرات دائمی مسئولان و روش‌ها، اعمال نظر شخصی رؤسای که جای هم‌دیگر را می‌گیرند، تمام این‌ها مسائلی است که روی کتاب‌ها تأثیر گذاشته. فقط کتاب تاریخ نیست

من فکر می‌کنم نداشتن کارشناس برای تمام کتاب‌های درسی و پرورش ندادن کارشناس، فقدان چارچوب برای کتاب‌های درسی، تغییرات دائمی مسئولان و روش‌ها، اعمال نظر شخصی رؤسای که جای هم‌دیگر را می‌گیرند، تمام این‌ها مسائلی است که روی کتاب‌ها تأثیر گذاشته. فقط کتاب تاریخ نیست

فاضلی پور:

وقتی ما اصرار می‌کنیم روی

فعال کردن بچه‌ها، اولیا به ما ایراد می‌گیرند.

یکی از ایرادهایی که به ما می‌گیرند،

این است که شما وقت بچه‌های ما را

در منزل می‌گیرید. آن‌ها باید

به دروس دیگرشان

هم بپردازند

که مشکل دارد. آیا نویسندگانی تربیت کرده‌اید و یا منتظر هستید که نویسندگان کتاب تاریخ دانشگاه، کتاب‌های درسی را برای کودکان بنویسند؟ شما می‌توانید از تخصص ایشان استفاده کنید، ولی باید کنار آن‌ها کسی را داشته باشید که به زبان، واژگان و دنیای بچه‌ها مسلط و از همه مهم‌تر، عاشق بچه‌های مملکت باشد. شما در کتاب‌های درسی، عرق ملی را از بچه‌ها گرفته‌اید؛ به خصوص در کتاب‌های تاریخ تکرار باعث شده که بچه‌های ما از همه چیز متنفر باشند.

کتاب تاریخ پر از موضوعات و تعلیمات دینی است؛ هم‌چنان که کتاب فارسی و درس انشا و... بنابراین، بچه‌های ما هم از تاریخ متنفر شده‌اند و هم عرق ملی - مذهبی را از دست داده‌اند. از میراث فرهنگی و از کارهای ملی - میهنی، چیزی در کتاب‌ها وجود ندارد که بتوانیم بچه‌ها را جذب کنیم. ما تا به حال، وزیری که به برنامه‌ریزی آموزش و پرورش و به فرهنگ این مملکت، به معنی واقعی مسلط باشد، نداشته‌ایم. از اول انقلاب تا به حال، چنین شخصی نداشته‌ایم. مدیران ما افراد تحصیل کرده و انسان‌های خوبی بوده‌اند، اما متأسفانه به مسئله اصلی که چارچوب آموزش و پرورش این مملکت است. آگاهی نداشتند. متأسفانه مغز متفکر کشور ما معیوب است. ما اقتصاددان و سیاستمدار پرورش می‌دهیم، اما برنامه‌ریزی ما غلط است. ما پلیس تربیت می‌کنیم، ولی نادرست تربیت می‌کنیم. تاریخ‌نویس و پژوهشگر تربیت می‌کنیم، اما برنامه‌ریزی ما نادرست است. متخصص و مغز متفکر ما می‌گذارد و از کشور می‌رود. برای چه؟ چون برنامه‌ریزی از بالا خراب است.

بله، کتاب تاریخ هم باید درست شود. اما من پیشنهاد می‌کنم که اگر می‌خواهید کتاب تاریخ را عوض کنید و بچه‌ها با عشق، کتاب تاریخ را بخوانند، بر اساس کتاب‌های خودتان برنامه‌ریزی اصولی کنید. کتاب‌های خودتان را پیش‌نویس کنید، کمی‌ها و کاستی‌ها را بیابید، از معلم‌های نمونه کمک بگیرید. روش تدریس را از شاگردهای خوب، از خود بچه‌ها، از نویسندگانی که هر کسی که فکر می‌کند بتواند کمک‌تان کنند، بخواهید. ابتدا مشکلات خود را پیدا کنید و برای رفع این اشکالات، برنامه بریزید. طباطبایی: متأسفانه کتاب‌های ما فاقد میراث فرهنگی و فاقد معیارهایی ملی - میهنی است. از سازمان پژوهش، این خواهش را دارم که کارشناس تربیت کنند و بعد کتاب درسی بنویسند و معلم تربیت کنند.

عباسی: تغییرات بر چه مبنایی صورت می‌گیرد؟ این موضوع را در دو قسمت می‌توان دید: یکی تغییراتی که تقریباً تا ۶-۵ سال پیش در برنامه‌ها و کتاب‌های درسی صورت می‌گرفته. این تغییرات، کم‌تر حاصل پژوهش‌های روش‌مند بوده است. با این حال، بدین معنا نبود که همین‌طور باری به هر جهت بوده باشد. مثلاً اگر هفت سال پیش کتابی تغییر کرده، این طور نبود که کسی به ذهنش رسیده باشد که کتاب را تغییر بدهیم و تغییر داده باشد. معمولاً تغییراتی که در دوران کمبود پژوهش انجام می‌شده، به این شکل بوده که مجریان کار، (کارشناسان، مؤلفان) در جمع معلمان حضور پیدا می‌کردند. این یکی از کارهایی است که همیشه انجام می‌شد؛ یعنی ما هر سال در مجامع استانی، منطقه‌ای حضور پیدا می‌کنیم و به این طریق، نتایجی که باید از یک روند پژوهشی بگیریم،



به دست ما می‌رسد. لاقلاً ۶۰ تا ۷۰ درصد آن، از این طریق به ما منتقل می‌شود.

بعضی از مسائل هم خیلی روشن بود؛ یعنی از همان ابتدا مورد توافق ما و معلمان بود. مثل این که ما کتابی برای سه ساعت داشتیم و شورای عالی آموزش، دستور داد و این درس یک ساعت شد. حالا یا بعضی مطالب را حذف کردیم و یا کتاب را از نو نوشتیم. اما روند دومی که از ۶-۵ سال پیش شروع شده و الان هم برنامه‌هایی که در دست کار و اجرا است، این روند را طی می‌کند، این است که آموزش و پرورش، براساس نیازهایی که شورای عالی انقلاب فرهنگی یا

دیگر مصادر فکرسازی کشور تشخیص می‌دهند، اهدافی را تعریف می‌کند و می‌گوید ما قصد داریم دانش‌آموزی در دوره ابتدایی، راهنمایی و دوره متوسطه داشته باشیم که با این مسائل آشنا و این مهارت‌ها و خلاقیت‌ها را داشته باشد. سپس این را به عنوان اعلامیه ابلاغ می‌کند که تمام برنامه‌ها و کتاب‌های درسی، در جهت رسیدن به این اهداف تغییر کند و این اعلامیه را به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی ارائه می‌دهند و می‌گویند برای تحقق این اهداف کار کنید. سازمان پژوهش، گروه‌های مختلف درسی دارد و برای مثال، به گروه تاریخ می‌گوید، شما این اهداف را

در نظر داشته باشید و ببینید درس و مقوله تاریخ چه کمکی به تحقق این اهداف می‌کند؟ جزء این اهداف، تقویت حس هویت ملی دانش‌آموزان یا شهروندان آمده است یا آشنایی دانش‌آموزان با چهره‌های مهم تاریخ ایران و جهان و امثال این‌ها... روند کار به این صورت است که در هر رشته‌ای، یک شورای برنامه‌ریزی وجود دارد. در این شورا، معلمان آن رشته که سرگروه یا یکی دو تا از معلمان مجرب و عمدتاً از تهران هستند و استادان متخصص موضوع، کارشناسان خود دفتر تألیف، کارشناسان علوم تربیتی و برنامه‌ریزی درسی حضور دارند. عمدتاً بین ۸ تا ۱۲ نفر در این شورا هستند که ترکیبی از متخصصین موضوعی، متخصصین روان‌شناسی و علوم تربیتی و معلمان هستند. این افراد براساس اهداف، درس تاریخ را تعریف می‌کنند و بعد از این که اهداف را برای درس تاریخ تعریف کردند، به سرفصل تبدیل می‌کنند که بعدها این سرفصل‌ها به کتاب تبدیل می‌شود. روندی که در سال‌های اخیر، در سازمان پژوهش اجرا می‌شود و الان هم به این صورت است، این است که حاصل کار این شورا که در ۱۵ تا ۳۰ جلسه به دست می‌آید، راه‌هایی برای عملی شدن اهداف، اصول تألیف، روش‌های تدریس، روش‌های ارزشیابی و مواردی از این قبیل تعیین می‌شود. سپس این مجموعه برای معلمان و صاحب‌نظران فرستاده می‌شود تا نظرشان را اعلام کنند. بعد از این که این مجموعه که به آن راهنمای برنامه درسی گفته می‌شود، تأیید شد یا با اصلاحاتی تغییر کرد، در مرحله بعد به مؤلف داده می‌شود.

کارهایی که ما انجام داده‌ایم و به خصوص الان انجام می‌دهیم، این روند را طی می‌کند که کتاب قبل از چاپ، به نظرخواهی گذاشته می‌شود؛ به خصوص معلمان (سرگروه معلمان در استان‌ها) تا مشخص شود که این کتاب تا چه حد بر برنامه سازگار است و تا چه حد قابلیت اجرایی و آموزشی دارد؟ بعد اگر این کتاب تأیید شد یا اگر نیازمند اصلاحاتی بود و اصلاح شد، تبدیل می‌شود به کتاب درسی چاپ شدنی و توزیع‌شدنی در سطح مدارس که بعد از یک یا دو سال تدریس، یک

فاضلی پور:

در این دو سه ساله اخیر،

دلزدگی کم‌تری از تاریخ

به چشم می‌خورد.

شاید مثلاً هفت سال قبل

که تاریخ درس می‌دادم،

واقعاً زجر زیادی می‌کشیدم،

اما الان بسیار بسیار راحت‌تر

تدریس می‌کنم

ارزشیابی بعد از اجرا (کار) نیز به عمل می‌آید.

کارهایی که در سال‌های اخیر تولید شده و یا در حال تولید است، به طور نظام‌مند و سیستماتیک وارد پروسه آموزش شده تا آن بخشی که با شرایط قبلی و بدون پژوهش شکل گرفته، کنار گذاشته و اصلاح شود. تکرار در حوزه تاریخ، به کل آموزش و پرورش برمی‌گردد. نقیصی که نظام آموزشی ما دارد، این است که در پایان مقاطع تحصیلی (پنجم) سوم راهنمایی، سالانه دهها هزار ترک تحصیلی داریم؛ به دلایل مختلف از اقتصاد خانواده گرفته تا مسائل اجتماعی، در کشورهای دیگر، وضع به این صورت نیست و چون آموزش، رایگان و اجباری است، تقریباً درصد ناچیزی از بچه‌ها از تحصیل در مقطعی محروم می‌شوند.

حالا این بحث پیش می‌آید که چرا در کتاب تاریخ دوران ابتدایی، اجمالی از تاریخ ایران گفته می‌شود، سپس در دوره راهنمایی، بازار تاریخ ایران به صورت وسیع‌تر گفته می‌شود و در دوره متوسطه عمیق‌تر و تحلیلی‌تر؟ در یک نگاه شتابزده، می‌توان نتیجه گرفت که چه نیازی است که این‌ها در هر سه مقطع گفته شود؟ آمار چند سال پیش، نشان می‌دهد که در حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر از دانش‌آموزان پایان پنجم یا سوم راهنمایی، ترک تحصیل کرده‌اند. حال این بحث پیش می‌آید که اگر تاریخ را تقسیم‌بندی کنیم که در ابتدایی فقط باستان یا در راهنمایی دوره دیگر، در دوره متوسطه دوره‌های دیگر گفته شود، تکلیف این عده چیست؟ بنابراین ما باید به سبب مشکلی که

داریم و هم‌چنین شرایطی که مخاطب دارد، ناچاریم در هر مقطع، به طور اجمالی به کل تاریخ بپردازیم تا دانش‌آموز محروم نماند. ظاهر این تکرار است، اما باطن آن این است که در دوره ابتدایی، فقط یک درس یک صفحه‌ای درباره مادها داریم، در دوره راهنمایی این موضوع بازتر می‌شود، شخصیت‌های بیشتری وارد عرصه می‌شوند، کمی سطح تحلیل و بیان بالاتر می‌رود و در دوره متوسطه عمیق‌تر می‌شود. مثلاً بین ۱۵ تا ۲۰ صفحه فقط درباره هخامنشیان و به صورت تفصیلی‌تر آورده می‌شود.

تکرار با این توضیحی که ذکر شد، واقعیتی است که ما با آن رو به رو هستیم. اگر روزی بگویند که دانش‌آموزان، به صورت رایگان و به خرج دولت تحصیل می‌کنند و هیچ کسی از تحصیل محروم نخواهد شد، طبیعتاً باید برای این قضیه فکر دیگری کرد تا این تکرارها وجود نداشته باشد. یک سری مسائل کلی، مسائل مدیریتی نیز اعمال سلیقه‌ها تقریباً در همه بخش‌های جامعه وجود دارد. واقعیت این است که این‌ها در آموزش و پرورش هم به چشم می‌خورد. آموزش و پرورش هم مانند سایر بخش‌ها با مشکل مدیریت و بحث شایسته‌سالاری درگیر است، ولی در آموزش و پرورش، تأثیر این امور محسوس‌تر است. مثلاً در کشاورزی ممکن است مدیری کارآمد نباشد و یا برنامه‌ای درست نداشته باشد. به طور مثال هزار تن گندم کم‌تر تولید شود و یا ۱۰ هزار تن ذرت از بین برود. این با خرید یا کم مصرف کردن، قابل جبران است، ولی اگر در آموزش و پرورش، در اثر سوءبرنامه یا سوءمدیریت، تخریبی از این نوع صورت گیرد، غیرقابل جبران است. در این جا اگر کودکی فدا شود، هیچ کس، حتی پدر و مادر آن کودک و چه بسا خود کودک هم متوجه نمی‌شوند که چه بر سر کودک آمده است.

به نظر من، مهم‌ترین کاری که می‌شود در عرصه آموزش کرد و پاسخ گرفت و مشکلات آموزشی را از جمله در درس تاریخ حل کرد، پرداختن به معلم است. باید معلم‌های شایسته را به خدمت گرفت و آموزش داد. اگر آرمانی‌ترین برنامه‌های درسی داشته باشیم، تا زمانی که معلم نخواهد و انگیزه نداشته

(انگیزه مادی و معنوی...) و آموزش کامل ندیده باشد، هیچ تأثیری نخواهد داشت. مثلاً می‌بینیم که درس علوم با شیوه آزمایشی و دست‌ورزی تنظیم شده است، اما زمانی که معلم به کلاس (مدرسه) می‌رود، به همان شیوه حفظی و سنتی، به دانش‌آموز آموزش می‌دهد. به نظر من، معلم با توجه به مقتضیاتی که دارد (معیشتی، شغلی، خانوادگی...) تقصیر چندانی ندارد. اگر آموزش و پرورش بخواهد کار می‌کند، باید این معلم‌ها را آموزش بدهد و تأمین کند و این شامل درس تاریخ هم می‌شود و اگر قرار باشد اتفاقی بیفتد بدون حضور معلم و آمادگی معلم، قابل انجام نیست.

آموزش و پرورش، برای آموزش ۸۰ تا ۹۰ درصد مقولات، کارشناس موضوعی ندارد. ما متخصص تاریخ و ریاضی داریم، ولی متخصص آموزش تاریخ نداریم و چنین رشته‌ای در ایران وجود ندارد. در کشورهای دیگر، چنین رشته‌ای هست. مثلاً کسانی می‌روند، دکترا می‌گیرند تا آموزش تاریخ دهند. چنین شخصیت‌هایی، می‌توانند حرف اول را بزنند و کار اساسی انجام دهند. آن چه در ایران بوده، از زمان مرحوم عباس اقبال تا به امروز، بیشتر تجربی و ممارستی بوده؛ یعنی عباس اقبال، معلم بوده و سپس نویسنده و مورخ شده و به صورت تجربی، فضای کلاس را با تاریخ پیوند زده و عباس اقبال شده است. جهد زیادی هم کرد و خیلی بیشتر از یک متخصص آموزش تاریخ هم زحمت کشید، ولی طبیعتاً نتیجه کارش، مانند نتیجه کار یک متخصص نبود. کسان دیگری هم بودند؛ مثل خود

من، من معلم بودم و بعد از درس خواندن، از شهرستان به تهران آمدم و در مقوله کتاب‌های درسی هم وارد شدم، تاریخ خواندم و تجربه معلمی را با تاریخ پیوند زدم و طبیعی است که با کسی که در تاریخ و آموزش تاریخ تخصص داشته و فقط روی این مقوله کار کرده باشد، فاصله دارم.

در درس‌هایی مانند تاریخ، وضعیت بدتر است. مثلاً در علوم تجربی یا ریاضی، ضمن این که رشته‌هایش در ایران تأسیس شده است، شاهد اعزام افراد برای آموزش‌های خارج از کشور هستیم. درحالی که در مورد تاریخ، هیچ کاری از این نوع انجام نشده است. شاید یک دلیلش این باشد که هنوز خود موضوع تاریخ و اهمیت آن برای خیلی از مسئولان ما جا نیفتاده. وقتی گفته می‌شود آموزش و علم، ذهن می‌رود سراغ ریاضی و علوم، ریاضی و علوم چیست؟ تا چه حد کار کرده‌ایم و باید کجا برسیم؟ آیا این مقدار که برای علوم سرمایه‌گذاری می‌کنیم، به اندازه نیمی از آن، برای تاریخ هم سرمایه‌گذاری می‌کنیم؟

متأسفانه تاریخ، در مقوله تخصص‌های آموزشی، جزء درس‌هایی مهجور بوده و هست. در حال حاضر، من کسی را در ایران یا در خارج از کشور، نمی‌شناسم که در حوزه آموزش تاریخ، در حال تحصیل و کسب علم و رساندن آن به کشور باشد. این‌ها از مشکلاتی است که در همه بخش‌ها وجود دارد که در آموزش و پرورش و مخصوصاً در تاریخ، مضاعف است. بکایی: تا این جا به این نتیجه رسیده‌ایم که کتاب‌های ابتدایی، این روند علمی و پژوهشی را که آقای دکتر گفتند که باید پشتوانه کتاب‌های درسی تاریخ باشد، کم‌تر طی کرده‌اند و حتماً باید این کتاب‌ها عوض شود.

محفوظاً: وقتی دعوت‌نامه این نشست‌ها برای من آمد، فکر کردم، درست است که من سال‌های طولانی تاریخ درس می‌دادم، اما الان با کتاب‌های درسی تاریخ، خیلی آشنا نیستم. پس با خودم گفتم، می‌توانم نظر دیگران را جویا شوم و در این جلسه منعکس کنم.

من با خانمی که ۳۰ سال معلم تاریخ بود، صحبت کردم و نیز با چند دانشجو که زمانی دانش‌آموز بودند و نظر آن‌ها را راجع به کتاب‌های تاریخ پرسیده‌ام و ماحصل نظر آن‌ها در یک صفحه نوشته‌ام که برای‌تان می‌خوانم:

۱. چگونگی کشف تاریخ جهان باستان و پیش از تاریخ در کتاب‌های درسی روشن نیست.

مثلاً این که چگونه تاریخ سلسله هخامنشی با استفاده از بررسی آثار معماری آن دوره، سکه‌ها، سفالینه‌ها و کتیبه‌ها استنتاج شده است و نیز باید روشن شود که این استنتاج‌ها به وسیله باستان‌شناسان، کارشناسان هنری، روان‌شناسان، ریاضی‌دانان و متخصصان کشف رمز انجام شده است. خلاصه این که کتاب‌های تاریخ باید از حالت قصه‌گونه، به حالت علمی - تحلیلی درآید.

۲. نوع زندگی بشر پیش از تاریخ باید مطرح شود. مثلاً زندگی غارنشین، به عنوان مبدأ جدایی شکل زندگی انسان از جانوران.

۳. ارتباط‌ها و مشابهت‌های فرهنگی میان سرزمین‌ها در طول تاریخ باید مطرح شود مثلاً فرهنگ شرق و غرب، به عنوان مجموعه‌های فرهنگی بررسی شود.

۴. از تأثیر جغرافیای طبیعی بر تاریخ، هیچ بخشی در کتاب‌ها نشده است. مثلاً آسیا، سرزمین فلات‌های بلند، مرتع‌ها و کوهستان‌هاست و عمدتاً پوشش گیاهی علفزار و استپ‌های نیمه بیابانی دارد که بستر زندگی کوچ‌نشینی است و همین وجود کوچ‌نشینی در کنار تمدن‌های قدیمی آسیا، عمده چالش‌ها و جنگ‌ها را در طول تاریخ رقم زده است.

تاریخ مدارس، بیشتر به صورت تاریخ جنگ‌ها و کشورگشایی‌هاست و از تاریخ علم، هنر و معماری، ادیان و مذاهب و زبان، چنان که باید، صحبت نشده است. تاریخ تطبیقی در مدارس تدریس نمی‌شود. مثلاً وقتی رنسانس در اروپا اتفاق می‌افتد، ایران در چه وضعیتی است. البته دو نکته را فراموش کرده‌ام که بنویسم: مثلاً همین خانمی که ۳۰ سال تاریخ درس می‌داد، می‌گفت که فقط یک سال برنامه‌ای داشتیم که بچه‌ها را موزه می‌بردند و کتیبه‌ای را به آن‌ها نشان می‌دادند و می‌گفتند که هر چه فکر می‌کنید و برداشت‌تان را بنویسید و سؤال‌های‌تان را مطرح کنید.

این باعث تأسف است که ما در تدوین کتاب‌های درسی، از دانش‌آموزان نمی‌پرسیم که می‌خواهند از تاریخ چه بدانند، چه مسائلی برای‌شان جالب است. هم‌چنین از معلم‌هایی که سال‌ها در این رشته درس داده‌اند.

فاضلی پور: چون من خودم تاریخ تدریس می‌کنم و چندسالی هم هست که با سازمان پژوهش همکاری دارم، می‌توانم جوابی به پرسش‌های شما بدهم، اولاً مجموعه‌ای که ما جدیداً به نام تاریخ دبیرستان تدریس می‌کنیم، تقریباً نکاتی را که شما می‌گویید، در خود دارد. اما مشکلی که ما در مدارس با آن مواجه هستیم و مرتب با آن کلنجار می‌رویم، این است که هرچه قدر هم ما مطالب کتاب را عوض کنیم، نخست باید جایگاه تاریخ در بین اولیا و در جامعه ما مشخص شود.



امروزه تقریباً ۸۰ درصد مطالب کتاب‌های تاریخ ما همین چیزهایی است که شما مطرح کردید. مثلاً مقایسه تاریخ ایران با تاریخ جهان، در بخشی از کتاب ایران و جهان او یا ۲ آمده است. اما وقتی ما اصرار می‌کنیم روی فعال کردن بچه‌ها، اولیا به ما ایراد می‌گیرند. یکی از ایرادهایی که به ما می‌گیرند، این است که شما وقت بچه‌های ما را در

منزل می‌گیرید. آن‌ها باید به دروس دیگرشان هم بپردازند.

من فکر می‌کنم ما مشکلی خارج از مدارس داریم که آن هم اولیا هستند که دروس مدرسه را طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری کرده‌اند. اصولاً هدفی که در نگارش تاریخ‌های جدید مطرح شده، این است که بچه‌ها را وارد فعالیت‌های تحقیقی بکنیم و از آن شکلی که فقط معلم محور باشد، خارج سازیم. امروزه در کتاب‌هایی که ما در زمینه تاریخ داریم، همین سؤالاتی که شما

مطرح کردید، هست، اما باز مشکلی وجود دارد و آن کمبود زمان تدریس است. هم‌چنین، بچه‌ها در کلاس سؤال می‌کنند که این درس به چه درد ما می‌خورد؟ سؤالی که شما مطرح کردید و این دلزدگی که در بین نسل جوان ما هست، اولاً باید طبقه‌بندی شود. چنین رویکردی شامل همه نمی‌شود.

هم‌چنین، شامل همه بخش‌های تاریخ هم نمی‌شود و نسبت تاریخ گذشته با معاصر هم فرق دارد.

ما کار آماری نمی‌کنیم و بچه‌ها به بخشی از تاریخ که می‌رسند و متوقف می‌شوند. در مورد تاریخ تطبیقی، اصولاً تاریخ تطبیقی ما به شکل خاصی طی می‌شود؛ یعنی ما روند تقسیم‌بندی تاریخ جهان را در کشورمان نداریم و نمی‌توانیم تطبیق صددرصد انجام دهیم. معمولاً بچه‌ها به دلیل این که کم‌تر در سال‌های قبل، درباره تاریخ جهان اطلاعاتی کسب می‌کنند، برای‌شان جاذبه بیشتری دارد.

اما همین که به تاریخ ایران می‌رسیم و باب سخن را در تاریخ ایران باز می‌کنیم، برای آن‌ها تکراری است. در واقع، همین که نام هخامنشی را می‌شنوند، فکر می‌کنند که همه را درباره آن می‌دانند و نیازی به تکرار آن نیست. در این دو سه ساله اخیر، دلزدگی کم‌تری از تاریخ به چشم می‌خورد. شاید مثلاً هفت سال قبل که تاریخ درس می‌دادم، واقعاً جز زیادی می‌کشیدم، اما الان بسیار بسیار راحت‌تر تدریس می‌کنم. حتی بعضی مواقع بچه‌ها، بنا بر گفته خودشان، روزشماری می‌کنند تا به بحثی برسند. اما به نسبت کاربردی که ریاضی دارد، تاریخ این شرایط را ندارد. پس، در این جا باید مقایسه دیگری صورت بگیرد.

بکایی: نکته‌ای که امروز چند بار مطرح شده، اما زیاد به آن نمی‌پردازیم، این است که رویکرد ما به تاریخ چگونه است. در صحبت‌هایی که مطرح می‌شود، ما این را به اشکال مختلف می‌بینیم و زیرچشمی رد می‌شود. یکی از حصار، ابتدا گفتند بالاخره باید مشخص شود که ما می‌خواهیم چه کنیم. امیدواریم که در گفت‌وگوها به این هم پرداخته شود.

جوادیان:
بد نیست بدانید که اساساً رشته و تخصص آموزش تاریخ ایران وجود ندارد. خود ما هم اگر کاری انجام داده‌ایم، بیشتر به صورت تجربی بود و یا عده‌ای از نویسندگان خارجی را آورده‌اند و برای ما دوره‌های کوتاهی گذاشته‌اند تا آموزش‌هایی ببینیم

تبریزنیا: باتوجه به این که مهم‌ترین سازمانی که کتاب‌های درسی را تألیف می‌کند، دفتر تألیف است، آقای جوادیان و آقای دکتر عباسی که از آن سازمان آمده‌اند، عملاً باتوجه به صحبت‌های خودشان، در مقام پاسخگویی قرار گرفته‌اند. بر همین اساس، صحبت‌های من هم بیشتر حالت سؤال دارد. نکته اول این است که با توجه به همان نقش محوری و اهمیتی که آن سازمان دارد، آیا در حوزه مباحث تئوریک و شیوه آموزش تاریخ، فعالیت‌هایی داشته یا برنامه‌هایی دارد؟ بحث دیگر این بود که شما ضمن صحبت‌های تان گفتید که تغییر نظام آموزشی و تغییر مدیریت‌ها، دو عامل اصلی تغییر متون کتاب‌های درسی است. من می‌خواهم بدانم آیا واقعاً همین دو علت است و علت‌های دیگری وجود ندارد؟

آیا در کتاب‌های درسی، تاریخ، این رویکرد که کودکان با احساسات ملی و هویت خود و محدوده جغرافیایی‌شان آشنا شوند و احساسات میهنی‌شان را بشناسند، وجود دارد؟ و آیا روی این رویکرد تأکید می‌شود و یا صرفاً سلسله‌ای از وقایع گفته می‌شود؟ من فکر می‌کنم اگر دانش‌آموز از دبیرستان بیرون بیاید و بداند که در چه کشور و با چه محدوده جغرافیایی زندگی می‌کند و ایرانی بودن چه مفهومی دارد، شاید بزرگ‌ترین درسی باشد که از تاریخ گرفته و شاید آشنایی با حوادث تاریخی هم در کنار آن خوب باشد.

جوادیان: ضمن تشکر از معلم‌ها که می‌دانم زحمت می‌کشند

و با دلسوزی و سخت‌کوشی تدریس می‌کنند، می‌خواهم

بگویم، مهم این است که معلمی با تخصص لازم،

بتواند تاریخ را آن طور که مناسب است، آموزش

دهد. اما در باب نکته مورد نظر جناب تبریزنیا؛

بد نیست بدانید که اساساً رشته و متخصص

آموزش تاریخ ایران وجود ندارد. خود ما هم

اگر کاری انجام داده‌ایم، بیشتر به صورت

تجربی بود و یا عده‌ای از نویسندگان

خارجی را آورده‌اند و برای ما دوره‌های

کوتاهی گذاشته‌اند تا آموزش‌هایی ببینیم.

در ارتباط با سؤال بعدی شما، ما به

کتاب‌های درسی کشورهای مختلف

دسترسی داریم و این کتاب‌ها را مطالعه

می‌کنیم. اگر هم به زبان‌هایی باشد که بر آن

مسلط نباشیم، می‌دهیم به مترجم تا برای ما ترجمه

کند.

ابوترابی: حقیقت این است که من اصلاً مایل نیستم که در قبال عرایضی که دارم، پاسخ خاصی از گروه مؤلفان کتاب‌های درسی بشنوم. بدترین اتفاقی که می‌تواند برای این جلسه بیفتد، این است که جلسه تبدیل شود به مرثیه‌خوانی راجع به نقایص اجرایی و اداری معمول در سازمان‌های رسمی و غیررسمی. بنابراین، من ترجیح می‌دهم که دوستان بدانند که من توقع پاسخ خاصی ندارم. آن چه هم عرض می‌کنم، حاصل تجربه ده ساله من است. البته در مقابل خیلی از آقایان و خانم‌هایی که این جا هستند، تجربه ناچیزی است. من فکر می‌کنم که هرکدام از شعبه‌های علوم که وارد آموزش و پرورش ما می‌شوند، آفت‌های ویژه‌ای دارند که در مقاطع مشخصی به آن‌ها سرایت کرده و در روند آموزش و پرورش ما جاری است.

یکی از مشکلاتی که ما در علوم انسانی با آن مواجه هستیم، تحمیل چیزی است که مایل هستیم با بی‌دقتی و بی‌مسئولیتی، نامش را دیدگاه آموزش و پرورشی مارکسیستی بگذارم. مایل هستم ابتدا بین مقطع‌های مختلف در تدریس تاریخ فاصله بگذارم. من اصلاً کاری به مقطع دبیرستان ندارم. به نظر من مقطع دبیرستان تشابه اندکی به ساحت کتاب‌پردازی برای کودک و نوجوان دارد، بلکه بیشتر مطالب مربوط به دبستان و راهنمایی مدنظر من است. برخلاف

نظر شایعی که بیش از بیست سال است که می‌شنویم و گفته می‌شود که چرا باید در درس تاریخ، به نقل وقایع و داستان‌ها بپردازیم، بلکه باید به تحلیل و نقد رو بیاوریم، من فکر می‌کنم، این فریبی است که ما خورده‌ایم. به همین دلیل است که این روزها مدام می‌پرسم، چرا کتاب‌های تاریخ درسی ما نمی‌تواند احساس ملیت را به دانش‌آموزان ما انتقال دهد.

وقتی شما مینا را بر نقد و تحلیل می‌گذارید و بخش عمده‌ای از کتاب‌های تاریخ می‌شود نقد و تحلیل سقوط سلسله‌ها، همین می‌شود. اگر گفته‌ام این دید مارکسیستی است، دلیلش آن است که آن‌ها معمولاً مینا را خودشان در نظر می‌گیرند و چیزهایی را که در گذشته بوده، رد می‌کنند. بنابراین، ما مجبوریم یاد بگیریم و به بچه‌های مان یاد بدهیم که پیش از اسلام، سه سلسله دراز دامن پادشاهی، به یک دلیل واحد سقوط کردند. در واقع ما براساس مسئولیت‌های انقلابی‌مان موظف بودیم که یاد بدهیم که پادشاهی آفت‌هایی دارد که این آفت‌ها در تاریخ ظهور کرده است. پیش از آن که وقایعی را به دانش‌آموزان نشان بدهیم که این آفت‌ها را تأیید می‌کنند، خود آفت‌ها را پوست کنده در اختیارشان گذاشته‌ایم. البته، این یک آموزه انقلابی است؛ چرا که هر انقلابی آموزش می‌دهد که ما اولین آدم از نوع خودمان هستیم. بعد از انقلاب، ما دیگر اولین آدم از نوع خودمان می‌شویم. این گرایش‌ها وجود داشته که ما با قسمتی از هویت خودمان قطع رابطه کنیم. این نگاه‌ها بالاخص در کتاب‌های تاریخ راهنمایی وجود دارد.

من فکر می‌کنم که مهم‌ترین رسالت

کتاب‌های درسی تاریخ، بخشیدن احساس

هویت به دانش‌آموز است. مایلم گوشزد کنم

که کتاب‌های درسی، بسیار اهمیت دارند.

از آن جهت که حداقل ارتباط بین

دانش‌آموز و معلم را ایجاد می‌کنند. از

طرف دیگر، کتاب درسی قسمتی از

ادبیات نوجوان ماست؛ برای قشر وسیعی

از بچه‌های این مملکت، حداکثر ادبیات

نوجوان، کتاب درسی است. بچه‌ها چیزی

جز این نمی‌خوانند.

اشتباه ما این است که تضاد بین اهداف

آموزشی متعدد و اهداف رفتاری را که از

دانش‌آموزان توقع داریم، نادیده می‌گیریم. ما هم از

دانش‌آموز می‌خواهیم که تحلیل کند، هم این که اطلاعات و

نیز احساس هویت داشته باشد. این‌ها بیان‌های متفاوتی دارند که قابل جمع

نیستند. باید هرکدام از این اهداف را به مقطع سنی خاصی اختصاص دهیم. من

می‌خواهم در این لحظه فراموش کنم که صدها هزار نفر ترک تحصیل می‌کنند.

این به کتاب درسی که مدنظر من است، ربطی ندارد. این مشکل اجرایی است

و خوشبختانه، کسانی هستند که به آن رسیدگی کنند. ما متعهد می‌شویم که در

کتاب‌های درسی تاریخ، طرحی اجمالی از تاریخ کشور ارایه کنیم. این طرح و

پیرنگ، شبیه یک جدول است که باید حروفی در آن نشانده شود تا معنی پیدا

کند. آن حروف از جنس وقایع، اشیاء، منابع، داستان‌ها و شخصیت‌هاست.

وقتی که رئیس جمهور آمریکا، اولین سخنرانی بعد از انتخاب شدنش را

می‌کند و مقدمه قانون اساسی را که در قرن هجدهم تألیف و تصویب شده،

می‌خواند، تمام حضار با او می‌خوانند. ما هیچ پیوندی نداریم. اصلاً بچه ما نه

می‌داند که حکم قتل امیرکبیر چیست و نه می‌داند که فرمان مشروطیت چیست.

منظر چه هستیم که بین بچه و تاریخ پیوند ایجاد کند؟

در دعوت نامه‌ای که در مورد این جلسه به من رسید، نوشته شده که این

قسمتی از حلقه رسیدگی به کتاب‌های غیرتخیلی است. من فکر می‌کنم که این

جا اشتباه شده است. تاریخ باید یک درس و کتاب تاریخ باید یک کتاب تخیلی

باشد. همانطور که امروز به این نتیجه رسیدید که جای گنجاندن سه قانون نیوتن در کتاب فیزیک، باید کاری کنیم که خلاقیتی از بچه بیرون کشیده شود، همین طور هم اگر ما بتوانیم تاریخ را طوری طراحی کنیم که بتواند همان طور که لی‌لی‌پوت‌ها گالیور را به زمین بستند، دانش‌آموز و نوجوان را به تمام سوژه‌های تاریخی و ادبی و هنری موجود در این کشور پیچ کند،

موفق خواهیم شد. پس ما باید راه را برعکس برویم. باید حروف را وسط بگذاریم و از دانش‌آموز بخواهیم که این جدول را خودش طراحی کند. این برخورد خلاق با تاریخ است.

من تصور می‌کنم مهم‌ترین کاری که ما در درس تاریخ می‌توانیم برای بچه انجام دهیم، دو چیز است. یکی این که سرانجام پی ببرد تاریخ چیست و چه می‌کند و بعد از خواندن تاریخ، چه تفاوتی با قبلش دارد. این، هدف واقعی هر علمی است. ما در درس ریاضی، به راحتی می‌توانیم برتری بچه‌ای را که ریاضی بلد است، از بچه‌ای که بلد نیست، نشان دهیم. در تاریخ، اول از

همه باید بتوانیم این را در کتاب یا در روش‌های مان

نشان دهیم. ما باید تاریخ و ارزش آموختن آن را

برای بچه ملموس کنیم. به اعتبار دیگر، باید

انسان را به او یاد دهیم و بشناسانیم.

مسئله دوم که مسئله کاربردی ماست،

هویت ملی است. بالاخره باید اهداف مان

را اولویت‌بندی کنیم. بعد، به این جا

می‌رسیم که اصلاً مهم نیست بچه راجع

به تمام سلسله‌ها اطلاعات همگن داشته

باشد. کافی است فقط سه مورد در طول

تحصیلش، خلاقیت و تخیل داشته باشد.

آن چه ما به عنوان سواد عمومی به بچه

می‌دهیم، چیزی است که بعداً به عنوان فهم

رسانه، از آن استفاده می‌کند. ما در رسانه‌های مان

واقعاً از این لغت‌ها زیاد استفاده نمی‌کنیم. پس این

مسئولیت ما نیست که نوعی سواد عمومی در تاریخ به بچه

بدهیم.

به عبارت دیگر، باید به جایی برسیم که متوجه شویم سه کتاب محدود و خاص به بچه‌دادن، بهتر از این است که یک کتاب جامع به او بدهیم و بخواهیم تکلیف همه چیز را به طور همگن در آن مشخص کنیم. این قیدی است که ما را باز می‌دارد. شما الان نمی‌توانید یک نمایشنامه از کتاب تاریخ بیرون بکشید. قدیمی‌ترین کار در آموزش و پرورش در زمینه تاریخ، نمایش بازی کردن است. دلیلش این است که تمام مسائل جزئی و انسانی را از این کتاب بیرون انداختیم و کلیات را به عنوان یک آموزه مارکسیستی نگه داشتیم. وقتی من داشتم کتاب تاریخ مختصر چین را می‌خواندم، بلافاصله به یاد کتاب خودمان افتادم؛ طبقات، سلسله‌ها و فتودال‌ها می‌آیند، سقوط می‌کنند و... تحلیل‌های مشابهی که از این‌ها داده می‌شود. همین. این تاریخ نیست و سرانجام، تصویری گنگ به بچه می‌دهد که هیچ ربطی به او ندارد. چرا؟ چون بچه ما و جامعه ما مسئول پردازش تمدن‌ها نیست، هر آدمی مسئول خودش است. پس باید تاریخ انسان‌ها در این جا باشد. ما به «پلوتارک» بیشتر احتیاج داریم تا تحلیل مارکس از وقایع کمونیستی در پاریس.



بکایی: اصلاً سؤال این است که چرا کودکان و نوجوانان دنیا باید وقت، بچگی و نوجوانی‌شان را برای خواندن تاریخ بگذارند؟ اول در این پیش فرض شک کنیم که حتماً انسان باید تاریخ بداند تا بعد.

بالازاده: من معلم مدرسه راهنمایی بودم و از سال ۶۰ تا ۶۲ تاریخ درس می‌دادم. الان هم در دانشگاه سروکارم با بچه‌هاست و چون رشته من قدری با مطالعات

ایرانی می‌خواند، بحث‌هاییم مربوط به تاریخ ایران است و با شگفتی می‌بینم که بچه‌های ما، چه در دوره دبستان، چه دبیرستان و چه دانشگاه، وقتی درباره تاریخ صحبت می‌شود، با آن احساس همدلی می‌کنند. وقتی آدم عشق و علاقه‌اش را نسبت به کشور، میهن و فرهنگ و تاریخ و هویتش در کلاس بروز می‌دهد، همدلی عمومی می‌شود؛ یعنی، همه بچه‌ها با آدم همنوا می‌شوند. ببینید، وقتی می‌گوییم وضع کتاب‌های درسی دوره ابتدایی مطلوب نیست، بچه سرخورده می‌شود. آن وقت در دوره راهنمایی و دبیرستان هرچه زور بزنیم، نتیجه نمی‌گیریم. بچه را باید از همان کوچکی به موضوع علاقه‌مند کرد.

بخشید! کتاب‌های درسی ابتدایی تان افتضاح است! بعد در دوره راهنمایی و بالاتر، می‌خواهید این‌ها را بهتر کنید؟ من عذر می‌خواهم کلمه افتضاح را به کار بردم. من در سال ۶۷-۶۶ در روزنامه اطلاعات خبرنگار بودم. یکی از استادها به اسم آقای ارفعی، مقاله‌ای راجع به کتاب‌های درسی نوشت. این مقاله در دو صفحه روزنامه چاپ شد و در آن به اشتباهات عجیبی اشاره شده بود.

مثلاً گفته شد که قسمتی از کتیبه بیستون را برعکس چاپ کرده‌اند! متوجه نشده بود که کتیبه برعکس چاپ شده است. این مقاله در روزنامه چاپ شد و من زیر سؤال رفتم که چرا این مطالب را چاپ کرده‌ای که هیچ کس علاقه ندارد، بخواند. سازمان کتاب درسی جواب داد که ما آماده همکاری با شما هستیم و اگر شما مایل هستید، به ما ملحق شوید. من به دکتر ارفعی گفتم و ایشان گفتند که ما ماء‌موریم و معذور. شما گفتید بیابید و ما آمدیم. سازمان کتاب درسی، آدرس و شماره تلفن ما را گرفت، ولی با ما تماس نگرفتند. اشتباهاتی که دکتر ارفعی در آن جا گفته بود، اشتباهاتی فاحش در تاریخ ایران بود. اگر ما می‌گوییم که تاریخ سرزمین ایران طولانی‌تر از آریایی‌هاست، بالطبع تاریخ ایران طولانی‌تر از آریایی‌هاست. اسناد و مدارک ما راجع به هخامنشیان در حد ۸۰۰ کلمه فارسی باستان است.

غیر از این، هرچه داریم، یونانی‌ها و دیگران به ما گفته‌اند. از دوره پیش آریایی، اطلاعات بسیار کمی داریم. متأسفانه، آن چه را که اطلاعات مان درباره آن اندک است، بزرگ می‌کنیم و چیزهایی را که باید بگوییم، نمی‌گوییم، تاریخی که ما درس می‌دهیم، تاریخ رسمی است. در تلویزیونی سریال رسمی می‌سازیم و تاریخی هم که برای مدرسه می‌نویسیم، تاریخ رسمی است. مشروطه را آن طور که ما می‌خواهیم، به بچه آموزش می‌دهیم. قضیه نفت را همان طور که ما یعنی بالایی‌های ما می‌خواهند، آموزش می‌دهیم. داستان دیکتاتوری رضا شاه را آن چنان که ما می‌خواهیم، آموزش می‌دهیم. یعنی در هیچ کدام از این موارد،

بالازاده: وقتی می‌گوییم وضع کتاب‌های درسی دوره ابتدایی مطلوب نیست، بچه سرخورده می‌شود. آن وقت در دوره راهنمایی و دبیرستان هرچه زور بزنیم، نتیجه نمی‌گیریم. بچه را باید از همان کوچکی به موضوع علاقه‌مند کرد

مجال برای فکر کردن نیست.

من معلم پایین‌تر منطقه تهران بودم. بچه‌های من همه کتاب تاریخ می‌خواندند. من با نظریه‌ای که می‌گویم، تاریخ قصه نیست، مخالفم. تاریخ اتفاقاً قصه است، اما قصه‌ای که به صورت خلاق فراهم می‌شود. من وقتی برای بچه‌های کلاس داستان می‌گفتم، آن‌ها داستان را در ورقه‌های شان بهتر منعکس می‌کردند. بعد به این نتیجه رسیدم، بهتر که من قصه بگویم؛ قصه‌ای که قدری هم تحلیل داشته باشد. وقتی قصه گفتم، دیدم که نمره بچه‌ها عالی شده است؛ در حالی که من آروزی نمره ۱۵ داشتم.

ما تاریخ رسمی می‌نویسیم. انگار سابقه تاریخ‌نگاری ما از زمانی که تاریخ‌نگاری شروع شده، به صورت رسمی بوده. الان هم ما همان سبک را ادامه می‌دهیم. در این بیست ساله، تغییری که صورت گرفته است. ما در دوران انقلاب به هرکس که دستمان رسید، بیرون کردیم. اوایل عده‌ای که به این کار وارد نبودند، کتاب درسی نوشتند، حاصل آن شد که دکتر ارفعی برایش دو صفحه مطلب نوشت و چیزهای بدیهی غلط در تاریخ نوشتیم. بعد، نسل اول یواش یواش کنار گذاشته شدند. (به این عنوان که سواد نداشتند) نسل بعدی رفتند درس خواندند و شدند دکتر بعد از این.

یعنی، کاری کردند که شدند دکتر بعد از این. وقتی دکتر بعد از این شدند دیدند که مشکل تاریخ مقوله‌ای است که باید با شناخت باشد. یعنی، وضعی به وجود آمده بود که افراد به تاریخ و هویت‌شان علاقه ندارند و حالا

دکتر بعد از این‌ها آمده‌اند نسخه بیچند. و همین نسخه پیچیدن ما را به این جا کشانده است. آمده‌ایم بگوییم که ما همه با هم همدلیم و درد ما این است که این چیزها را بگوییم. به نظر من، کتاب‌های درسی تاریخ تحلیل ندارند، قصه‌گویی خلاق ندارند و افراد غیرمتخصص این کتاب‌ها را نوشته‌اند. تاریخ تخصصی است. افرادی که متخصص نبودند و با بچه‌ها ارتباط نداشتند و آن‌ها را نمی‌شناختند، این‌ها را نوشتند. این کتاب‌ها به هیچ وجه جذاب نیست. خود این کتاب‌ها بچه‌ها را از تاریخ دلزده می‌کند.

جوادیان: من نمی‌دانم آقای دکتر ارفعی از این

که از قول ایشان مطالبی گفته شود، راضی هستند یا خیر؟

در هر حال، برای اطلاع حضاران عرض می‌کنم که اولاً ما همان

زمان پاسخی به نقد ایشان نوشتیم که در روزنامه اطلاعات منتشر شد. دوماً کتاب‌های دوره ابتدایی الان عیناً کتاب‌های سال ۶۶ نیست و این عجیب است که انسان در سال ۸۱، براساس اطلاعات سال ۶۶، به تحلیل و قضاوت بنشیند. ثالثاً چندی پس از آن ماجرا، نسخه‌ای از یک کتاب درسی جدیدتألیف تاریخ را به ارفعی تقدیم و تقاضا کردیم آن را مطالعه کنند تا قبل از چاپ، از نظریات‌شان مطلع شویم و در صورت لزوم کتاب را مورد بازنگری قرار دهیم. اما هرچه منتظر شدیم، خبری نشد.

به علاوه، ایشان اکنون به ما لطف دارند. پس از انتشار مجله رشد آموزش تاریخ، اولین مصاحبه را با ایشان انجام دادیم. و اما در باب آن چه درباره «دکتر بعد از این» گفته شد؛ شاید بد نباشد به اختصار، به معرفی مؤلفان کتاب‌های درسی بپردازیم. یکی از همکاران ما که در تألیف یکی دو درس با ما همکاری داشت، خانم فاضلی‌پور است. خانم فاضلی‌پور عمری در کلاس تدریس کرده، مقاله دارد، عضو تحریریه رشد آموزش تاریخ و دانشجوی دوره دکتراست. یکی از مؤلفان کتاب‌های درسی، دکتر خیراندیش است که کم‌تر کسی است که با تاریخ و مسائل تاریخی سروکار داشته باشد و دکتر خیراندیش را نشناسد. یکی

دیگر از مؤلفان کتاب‌های درسی، دکتر صفت‌گل، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران است. رساله‌اش، رساله نمونه سال شده و ایشان تا به حال، به چندین سمینار خارج از کشور دعوت شده است و مقاله‌اش را انتخاب کرده‌اند. همین طور آقای دکتر عباسی نیز سال‌ها دبیر تاریخ بوده است و دکترای دانشگاه تهران را دارد. ایشان صاحب چندین مقاله و کتاب است و بقیه دوستانی هم که در گروه تاریخ کار می‌کنند، به علاوه، کسانی که شما به عنوان «دانه درشت»‌ها می‌شناسید، هرگز به درخواست مالیکی نمی‌گویند؛ چون نوشتن برای نوجوانان را دون شأن خودشان می‌دانند. تمام بزرگانی که شما می‌شناسید، برای خودشان خیلی بد می‌دانند که در این مملکت، کتاب درسی تألیف کنند. اگر شما کسی را می‌شناسید که بهتر از این‌ها می‌نویسد نام ببرید تا نوشته او را جایگزین همین مطالب فعلی کنیم.

بکایی: ببینید، ما به این نیاز داریم که به مبانی بپردازیم؛ به مسائل نظری و

تئوری تاریخ بپردازیم تا بتوانیم به نتایج کاربردی هم برسیم.

عمیق: یک موقع Apple معنی سیب می‌دارد، الان معنی گلابی می‌دهد. خوب، این برمی‌گردد به صحبت‌های دوستان که گفتند ما آن طور که می‌خواهیم، همه چیز را معنی می‌کنیم. موردی هم که خانم فاضلی گفتند که در تمام جاهای دنیا، جامعه به دنبال آموزش و پرورش است، ولی متأسفانه در کشور ما، آموزش و پرورش به دنبال جامعه است. وقتی خانم فاضلی گفتند که ما گرفتار اولیا هستیم، باید ببینیم که چقدر کار را بد ارائه می‌هیم که متوسل به

اولیا می‌شویم. اگر ما جذاب بنویسیم، اولیا به دنبال ما

می‌آیند. سوم، وقتی من یازده سال داشتم، در سال

۳۸-۳۹ و می‌خواستیم کلاس ششم بروم، آرزو

می‌کردم که کتاب‌های تاریخ و جغرافیای

بزرگ را زیربغلم بزنم؛ احساس می‌کردم

بزرگ شده‌ام. پس قطع کتاب هم در

جذاییت کتاب بسیار مهم است. ما

همیشه aptodat هستیم. یک نفر

مصری گفت که ما در زیر اهرام، یک

تکه سیم پیدا کرده‌ایم؛ پس ما تلگراف

داشتیم. اصفهانی هم گفت که ما زیر

منارجنبان هیچ چیز پیدا نکردیم؛ پس

بی سیم داشتیم! این طوری خیلی از مشکلات را

توجیه می‌کنیم.

دوستان گفتند، ما به فکر بیچاره‌ای هستیم که در

کلاس پنجم ابتدایی ترک تحصیل می‌کند؛ او اصلاً کفش ندارد

که به مدرسه برود. اگر پول داشت، درس می‌خواند، برای او مهم نیست که همه چیز را در مورد تاریخ بداند، او مشکلات معیشتی دارد. این جای تأسف است که مشکلات معیشتی باعث می‌شود که استعدادهای فوق‌العاده نتوانند ادامه تحصیل بدهند. چرا ما در تألیف کتاب‌های درسی پیشرفت نمی‌کنیم. برای این که وقتی من کتابی را ترجمه می‌کنم و به انتشاراتی می‌برم و رد می‌شود، جاهای دیگر نمی‌برم؛ چون می‌دانم که جای دیگر هم همان کارشناس هست و کار را رد می‌کند. خوب، این قدری مشکل ایجاد می‌کند، ولی امیدواریم که این مسائل رفع شود. برای متهم کردن نیست که این جا هستیم. نشست‌هایم تا راهکارهایی پیدا کنیم که کتاب‌هایی ارزشمندتر، شیواتر و جالب‌تر در بیاید.

بکایی: آقای عمیق! بعضی اوقات متهمان، قهرمانان هم هستند؛ به دلیل این که توانستند پرچمی را در شرایطی بلند کنند و سرفراز نگه دارند. اگر موافق

باشید سؤال نشست بعدی‌مان را لزوم آموزش تاریخ برای کودکان و نوجوانان و

نقد رویکردهای رسمی به تاریخ‌نگاری کودک و نوجوان انتخاب کنیم. با تشکر

از حضور همه عزیزان و دعوت برای نشست بعدی. خدانگهدار.